

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۱/۲۳

آرزو صدوقی^۱
غلامحسین معماریان^۲

کاربرد روش تحقیق کیفی برای فهم ابعاد عاطفی مکان (نمونه موردی: فضای زیرزمینی شوادان)^۳

چکیده

این مقاله به بررسی ابعاد عاطفی مکان در فضای زیرزمینی شوادان که در فصول گرم سال در خانه‌های شهر دزفول استفاده می‌شود می‌پردازد. موضوع این تحقیق، عدم پاسخگویی به برخی از نیازهای روحی و آسایشی مردم در معماری امروز است. در معماری گذشته ایران، مکان‌های فراوانی یافت می‌شدند که می‌توانستند آثار روحی مثبتی را برای مردم در خود داشته باشند. اما اینکه چه تجربه‌ای تعامل بین مردم و مکان سکونت و استقرارشان را تعریف می‌کند، و این تجربه چگونه و در چه ابعادی از احساس و عاطفه رخ می‌نماید، تاکنون در ایران بررسی نشده است. هدف این تحقیق نیز دستیابی به چنین ابعادی از تجربه حضور مردم در شوادان‌هاست. فهم تجربه مردم در کشف ابعاد عاطفی مکان، برآمده از نگرش پدیدارشناسانه به مکان است. لذا روش تحقیق انتخابی، پدیدارشناختی است. اما اهمیت شوادان به عنوان نمونه مکانی این تحقیق، نخست به خاطر نوع معماری متمایز آن است که در مقایسه با ساختارهای متداول، طبیعتی بکر را در خانه‌های دزفولی فراهم آورده است. دلیل دوم انتخاب شوادان، تداوم زندگی در آن دسته از خانه‌های دزفولی است که گاه از فضای زیرزمینی آنها استفاده می‌شود. این تحقیق با مصاحبه نیمه‌ساختاری از ۲۰ نفر، بر پایه تعامل مردم و مکان شوادان، به نتایجی از کشف معانی‌ای چون انقطاع، آرامش، تنش‌زدایی، فراغت ذهن و تفکر رسیده است. معانی به‌دست آمده، مفهوم مکان شوادان را از بعد عاطفی نشان می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: شوادان، پدیدارشناسی، تجربه بودن، تعامل.

۱. دانشجوی دکتری دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)

E-mail: Arsadoughi@iust.ac.ir

۲. دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، استان تهران، شهر تهران

E-mail: memarian@iust.ac.ir

۳. این مقاله برگرفته از پروژه دکتری آرزو صدوقی، تحت راهنمایی دکتر غلامحسین معماریان با عنوان «فهم سرشت خانه ایرانی» است.

مقدمه

جنبه‌های متفاوتی از تعامل انسان با محیط، موضوع تحقیق در حوزه‌های وسیعی از روان‌شناسی، جغرافیا، معماری و شهرسازی است. مطالعه در مفهوم مکان به معنای فضایی که تجربه یا با آن مواجهه می‌شود (Relph, 1976, 168)، یکی از این جنبه‌هاست که این تعامل را از دو زاویه مهم می‌کند. یکی تأکید بر جایگاه استفاده‌کنندگان در شکل‌گیری معماری است؛ و دیگری، بیان سطحی عاطفی از این تعامل که با مواجهه یا تجربه مذکور می‌توان درک کرد و انتقال داد. هر فرد زمانی که در مکانی زندگی می‌کند، در آن محیط غوطه‌ور می‌شود (Buttimer, 1980, 171-172). این تعبیر از غوطه‌وری از مفاهیم اصلی پدیدارشناسی است. در توضیح این مفهوم، سطحی از ارتباط فرد و مکان مطرح می‌شود که با عواطف و احساسات تعامل دارد (Seamon, 1982)؛ و درک عمیقی که افراد از چنین ارتباطی با مکان به دست می‌آورند بالاتر از تجارب یا مواجهه‌های ظاهری و عملکردی با مکان است (Relph, 1976). «مفهوم مکان در هر پدیده، هم بُعد جسمی و فیزیکی پدیده‌ها را در بر می‌گیرد، و هم بُعد معنایی آنها را. بعد معنایی را می‌توان به کمک احساس آدمی از مکانی که در آن قرار می‌گیرد، از تعاملی که با آن محیط و اجزای آن برقرار می‌کند، فهمید (Ardalan & Bakhtiar, 1974, 13)».

در این مقاله نیز که به روش پدیدارشناسانه مبتنی بر تجربه حضور یا بودن انجام می‌شود، بعد عاطفی تعامل انسان و مکان بررسی می‌گردد. مکان و اشیا و فعالیت‌ها بخش مهمی از جهان و زندگی هر روزه جامعه‌اند (Proshansky et al., 1983). زندگی روزمره تجربه‌ای عمیق‌تر از مکان را نشان می‌دهد و در برخی از وضعیت‌های دیگر، ارتباط فرد و محیط در درجه شناخت و خودآگاهی باقی می‌ماند (Gussow in Relph, 1976). شولتز نیز فهم انسان از محیطی را که با آن مواجه می‌شود یا تجربه می‌کند، متأثر از تناظر او در جایگاه روحی و کشش‌های طبیعی محیط می‌داند. این ارتباط را شولتز نظیر ارتباط فطری با طبیعت برمی‌شمارد که معمار در ساخت مکان، بیانی انتزاعی از محیط را ارائه می‌کند (Norberg-Shulz, 1980, 168) که می‌بایست در فهم آن جایگاه روحی به کشف پدیده‌های غیرلمسوس مکان نیز بپردازد. از سویی دیگر، در مکان‌هایی که عملکردهای روان‌شناختی محیط درست عمل نکرده باشند و شکل‌گیری محیط تصادفی و از روی اتفاق رخ داده باشد، نوعی حس از خود بیگانگی و تنهایی پیش می‌آید که در تقابل با آن ارتباط مثبت فطری است (Norberg-Schulz, 1996, 424). در ضرورت فهم این مطلب، کنت فرامپتون رابطه‌ای را که می‌تواند بین معنای درک شده، وابستگی به مکان و طراحی معماری برقرار شود، به گونه‌ای بیان می‌کند که در صورت عدم برقراری این رابطه دیالکتیک بین فرد و محیط، هیچ امیدى به خلق مجدد مکان نیست (Frampton, 1996). بنابراین می‌توان سطوح ادراکی مکان را با تجربیات انسان‌ها در آن از ابعاد شناختی و هیجانی مورد تحلیل قرار داد و ضرورت این تجربیات را در مفهوم مکان بیان کرد.

برخی از محققان در این باره، فهم مکان را با تجربه حضور یا بودن افراد درمی‌آمیزند و جوهره اصلی آن را با زندگی و تعامل استفاده‌کنندگان در آن عجین می‌دانند. مکان‌دوستی (Tuan, 1990) و شخصیت مکان (Norberg-Shulz, 1980; Seamon, 1982) از جمله مفاهیم مربوط به شناخت و درک مکان‌اند. بنابراین ارتباط بین مفهوم مکان و تجربه بودن در مکان، پیش از این در ابعاد مختلف مورد توجه اندیشمندان بوده است. فهم تجربه بودن در مکان، می‌تواند به شکل کاملاً عینی یا ذهنی و عمیق نگاه صرف بیرون به درون سازنده معمار را به نگاهی از درون به بیرون تبدیل کند و ارتباط معمار را با استفاده‌کنندگان از محیط ساخته شده ارتقا بخشد. از آنجا که مکان تحقیق در اینجا، خانه یا همان خصوصی‌ترین فضای زندگی است، مفهوم درون به بیرون کاربرد مهم‌تری می‌یابد. باشلار، از

اندیشمندانی که نگرش درون به بیرون در خانه را مورد توجه داشته است، مفهوم بودن یا حضور را در پاسخ پرسش «چگونه می‌توان خانه را فهمید؟» (Bachelard, 1997, 85) این‌گونه بیان می‌کند:

«جهان خانه، که جهانی درونی یا فضایی درونی^۵ است، با خود انسان پیوند دارد؛ پیش از آنکه انسان در دنیای بیرون ظاهر شود، اولین جهانش خانه^۶ است. خانه هم روح است و هم جسم^۷، انسان در خانه، درون هستی‌خانه^۸، در بودنی درونی^۹، گرمایی بالینی که گشودگی بالینش برای بودن آدمی است^{۱۰}، قرار می‌گیرد. این شعر فضا، فضای درونی خانه است ... بودن، خود نوعی ارزش است، و زندگی با آن آغاز می‌شود - و این آغازی است خوب - که خود شروع گرماهای ایمن را در خانه به همراه می‌آورد» (ibid, 88). پرسش دیگری که باشلار در پاسخ به آن، مفهوم «گوشه‌ای از جهان»^{۱۱} را برای خانه بیان می‌کند، این است که چگونه این بودن را لمس یا تجربه می‌کنیم؛ و اینکه با در نظر گرفتن ارتباط دیالکتیک با زندگی، «چگونه همه‌روزه در این گوشه از جهان، ریشه می‌دوانیم» (ibid, 86). واژه «ریشه»، نشان از ارتباطی نزدیک و جوهری با جهان خانه دارد. برای درک مفهوم سکونت مردم در زادگاه‌شان، بودن در منطقه و فهم زندگی، توجه به نگاه درون به بیرون با رویکرد پدیدارشناسانه، امری ضروری است؛ و تحلیل‌های معمارانه‌ای که غالباً نگاهی از بیرون به درون داشته‌اند، فارغ از درک ارتباطی و هیجانی^{۱۲} مردم و زندگی آنها بوده‌اند (Relph, 1985). نگاه درون به بیرون از زاویه ناخودآگاهی نوعی غوطه‌وری در جهانی است که لمس و با آن مواجهه می‌شود (Seamon, 2002). در این مقاله، مواجهه مردم با مکان از طریق مصاحبه‌های عمیق با مردم، با هدف درک رابطه عاطفی آنها از مکان، مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفته است، که در ادامه - در روش تحقیق - توضیح داده می‌شود.

در یکی از دیدگاه‌های روان‌شناسی، توصیف تجربه بودن در خانه، ریشه در ضمیر ناخودآگاه دارد. آدمی در فضایی ذهنی که مملو از رویاها و خاطرات است، اجزای فضای پیرامونی را واکاوی می‌کند و آن را از ضمیر ناخودآگاه به آگاه می‌رساند تا بتواند آن را توصیف کند. تصاویری که از محیط خانه در ذهن او نقش می‌بندند در مکان‌های مختلف متفاوت‌اند (Jung, 1969). کارل گوستاو یونگ تجربه خود را از فضایی زیرزمینی بیان می‌کند، که البته هدف او در مقام اندیشمندی روان‌شناس، رسیدن به نوعی امتزاج و غوطه‌وری با موضوع تحقیق است که از منظر او این تجربه به فهم عمیق از پدیده بسیار کمک می‌کند. وی این مواجهه را چنین بیان کرده است:

«من در خانه‌ای بودم که نمی‌دانستم دو طبقه دارد. آنجا خانه من بود (یعنی احساس راحتی از محیط داشتم) و به نظرم رسید که بقیه قسمت‌های خانه را نیز ببینم. خواستم ببینم که طبقه پایینی چه شکلی است... در طبقه همکف، همه چیز قدیمی‌تر می‌نمود. دیوارهایی داشت با طاق‌بندی آجری زیبا که به گمانم تاریخ آن به سبک رومی بازمی‌گشت ... علاقه من بسیار عمیق‌تر شد... من باید بقیه خانه را بکاوم ... در اتاقی را که باز کردم ... پلکان سنگی مرا به اعماقی از خانه فراخواند ... پایین رفتم ... درست مانند غاری کنده شده در دل زمین بود ...» (Jung, 1963, 183).

یونگ این سطح از خاطرات را بازنمایی از روان آدمی می‌داند که با توجه به تجربه عمیق خود در زیرزمین، انسان با اولیه‌ترین و ساده‌ترین نوع بودن یا حضورش در آنجا مواجه می‌شود (Casement, 2001). این زیستن، بسته به تجربه آدمی از افاق زیر شیروانی تا زیرزمین متفاوت می‌شود. شخصیتی که در این مکان‌ها نیز در اثر تعامل با مکان می‌یابد متفاوت خواهد بود، چون بودن او متفاوت است؛ و این خود اهمیت پژوهش مفهوم بودن در خانه را بیش از پیش نشان می‌دهد.

روش تحقیق پدیدارشناسی: فهم تجربه بودن

آن گونه که از اصطلاح پدیدارشناسی - معادل فنومنولوژی - برمی آید، علم شناخت پدیده‌هاست، به نحوی که به اصل وجودی آن پدیده و شناخت عمیق آن برسد. این تعبیر را هوسرل به عنوان پدیدارشناسی کلاسیک مطرح کرد (Husserl, 1960). هایدیگر و گادامر که از پیشروان این مکتب فلسفی‌اند، علم پدیدارشناسی را با تأویل درآمیختند و شناخت پدیده‌ها را مبتنی بر درک درونی^{۱۳} عمیق از پدیده‌ها دانستند (Heidegger, 1982). ریشه لغوی^{۱۴} Phenomenon از یونانی Phainomenon، به معنی هر چیزی است که نمایان است (Oxford advanced Dictionary, 2007).

از دیدگاه شولتز، پدیدارشناسی در حوزه معماری روشی برای مقابله با ساختارهای ذهنی و انتزاعی در برپا کردن بناست. در این باره مفهومی که او مطرح می‌کند، یعنی «بازگشت به سوی خود اشیا»^{۱۵}، بیانگر توجه به ماهیت و معنی پدیده‌هاست (Norberg-Shulz, 1980); به این معنی که فراتر از ابعاد فیزیکی و شکلی که انتزاعی از واقعیت اشیا هستند، می‌بایست به مطالعه چیستی و شخصیت آنها در تعامل با مردم پرداخته شود. در زمان مرتبط شدن با هر پدیده‌ای، ارتباط کاری یا ارتباط رفتاری و ارتباط شناختی و هیجانی برقرار می‌شود. در روش‌های تحقیق کمی و اثبات‌گرایانه، درک انسان از محیط مبتنی بر رابطه بین متغیرها بررسی می‌گردد و به تعاملی هیجانی که دربرگیرنده احساسات عمیق است کمتر توجه می‌شود، چون اندازه‌گیری این کیفیات با روش‌های کمی امکان‌پذیر نیست. در روش کیفی پدیدارشناسی، تعامل هیجانی و عاطفی جست‌وجو می‌شود، به نحوی که در ذهن آگاه نقش بندد. توصیف پدیدارشناختی، خاطرات و داشته‌های ذهنی افراد را از ناخودآگاهی، به خودآگاهی می‌رساند تا بروز و معنا یابند. این تعامل در همین‌گونه قالب‌های احساسی اتفاق می‌افتد، نه با هماهنگی با انتزاعات روشنفکرانه و عقلانی (پرتوی، ۱۳۸۷، ۶۲); که البته منظور این نیست که جایگاه عقل نادیده گرفته یا کوچک شمرده شود، بلکه «هدف ارائه توصیفی از پدیده‌ها در تمامیت و کلیت آن است. این توصیف نیازمند نگاهی دقیق به پدیده‌ها و در عین حال تفسیر و تأویل فعالانه آنهاست» (پرتوی، ۱۳۸۷، ۶۳).

محقق پدیدارشناسی با رویکرد کیفی به دنبال توصیفی^{۱۶} از جوهره اصلی پدیده‌هاست (Creswell, 1994; Moustakas, 2007). روش تحقیق پدیدارشناسی به طور کلی از انواع روش‌های کیفی - به جای پرسش‌های از پیش تعیین شده - و به دنبال فهم تجربه افراد با قرارگیری در محیط است. آنچه که افراد از پدیده مورد مطالعه آزموده و تجربه کرده‌اند، و توصیف آن به همان نحوی که مورد مواجهه قرار می‌گیرد و تجربه یا لمس می‌شود، هدف این تحقیق است (Seamon, 2000; Seamon, 2007; Van Manen, 2006). این تجربه، وضعیت محیطی و نیز اتفاقات و حرکات و معانی درک شده را همان‌طور که در زندگی روزمره^{۱۷} انسان رخ می‌دهد، آشکار می‌سازد. تجربه «بودن ما فراتر از توصیفات لحظه‌ای است، و نوعی غوطه‌وری درون مکان است، در جایی که متولد می‌شویم روح مکان و انسان در پیوند نزدیکی قرار می‌گیرند، به طوری که قرابتی را در خاطره و تصورات و نیز رفتار و سلامت ایجاد می‌کنند. پدیدارشناسی، فراتر از مقوله توصیف - چه عینی و چه ذهنی - به دنبال کشف وابستگی ذاتی و اولیه‌ای از کارکرد زیستن است» (Bachelard, 1997, 85). توصیف این مواجهه همان فهم مواجهه با زیستن یا بودن در محیط است (Heidegger, 1982; Van Manen, 2006). این روش، پدیدارشناسی را در یکی از انواع رویکرد تحقیقی در حوزه محیط - رفتار^{۱۸} قرار می‌دهد (Mugerauer, 1994; Seamon, 2000). محقق کیفی سعی بر آن دارد که از کسانی که پدیده را لمس و تجربه کرده‌اند، بخواهد که آن را بیان کنند، به این معنی که به توصیف بودن یا حضور خود بپردازند. در تحقیق حاضر، این بیان در قالب مصاحبه‌هایی نیمه‌ساختاری که در محل انجام گرفت، از شرکت‌کنندگان پرسیده شد. به طور کلی مصاحبه بر پایه دو

پرسش اصلی انجام شد: یکی مبتنی بر چيستی بود، و اینکه در همان لحظه بودن در مکان، حال و احساس افراد چه بوده است؛ و دیگری مبتنی بر چگونگی این تجربه و تعامل فرد با اجزای محیط (Moustakas, 1994).

لازم به توضیح است که فرایند انجا مصاحبه، در محیطی توأم با اعتماد و امنیت، می تواند فضای مناسبی را برای گفت و گو بین محقق و شرکت کننده به وجود آورد که می بایست از ابتدای شروع صحبت پایه ریزی شود و در سرتاسر آن حفظ گردد. تعامل در مصاحبه، در بستری از رابطه مثبت بین محقق و پرسش شونده تحقق می پذیرد. این تعامل در مسیر یافتن مفاهیم - که در نهایت به دست می آید - نقش مهمی دارد. در این نوع تحقیق، در خلال چنین تعاملی واقعی است که متن یا داده ها همزمان جمع آوری و تفسیر می شوند (Laverty, 2003, 19).

مراحل تحقیق

مراحل انجام تحقیق بعد از تبیین مسئله، با کار میدانی در شهر دزفول و در نمونه انتخابی تحقیق ادامه یافت. بنا بر ماهیت روش های کیفی، محقق به هیچ عنوان محیط تحقیق را به سلیقه یا خواست خود اداره نمی کند تا شرایط موجود را تغییر دهد یا اصلاح کند. از این رو، گروه کنترل و نظارت در تحقیق به کار گرفته نمی شود. اطلاعات در میدان یا محل جمع آوری می شود، نه در آزمایشگاه یا دفتر کار. چنانچه قرار باشد اتفاقات معمول و رفتار در بستر زندگی هر روزه بررسی شود، داده ها ضمن مصاحبه رو در رو با مردم و مشاهده وضعیت کلی محیط ثبت می گردند. در تحقیق حاضر نیز ثبت داده ها و حالات مردم با کسب اجازه از آنها، یادداشت برداری و ضبط شدند. همان گونه که اشاره شد، گردآوری با محوریت مصاحبه های نیمه ساختاری^{۲۰} و تحلیل کیفی متن مصاحبه ها، به روش ون من با رویکرد کل نگر و جزءنگر، به صورت فرایند تحلیل درونمایه ای^{۲۱} (Van Manen, 2006, 92-93) انجام گرفت. مراتب برداشت های میدانی، گردآوری داده ها و تحلیل آنها را می توان بدین شکل برشمرد:

۱- انتخاب مکان مناسب؛ ۲- زمان انجام مصاحبه و امکان حضور شرکت کنندگان؛ ۳- انجام مصاحبه؛ ۴- پیاده کردن متن مصاحبه ها؛ ۵- مرور متن (به کرات) و پرسش های تکمیلی از مصاحبه شونده؛ ۶- تحلیل محتوایی، خوشه بندی و فرموله کردن معانی؛ ۷- بروز درونمایه مبتنی بر کاویدن عنصر تجربه؛ ۸- دسته بندی درونمایه های هم معنی؛ ۸- کنترل روایی داده ها؛ و ۹- بحث و جمع بندی (Creswell, 2007).

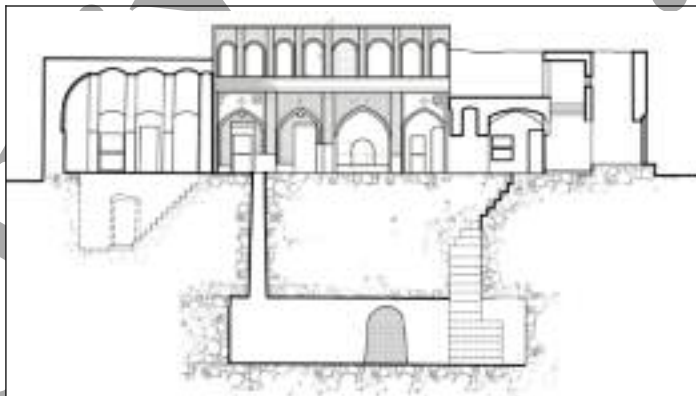
مکان انتخاب شده: خانه دزفولی - شوادان

شوادان به عنوان فضای زیرزمینی در خانه که برای خنک شدن در گرمای دزفول مورد استفاده ساکنان بوده است تعریف می شود. وجه تسمیه واژه شوادان، چنانچه بررسی شد، عبارتی است به نام «شوونه» در ادبیات شوشتری که به معنی آبی است که در اثر وزش نسیم خنک می شود (ربوبی و رحیمیه، ۱۳۵۳، ۸۲). نیز در متون نزدیک تر نعیم با سابقه کاوش های میدانی در دزفول و نویسنده کتاب «دزفول، شهر آجر» آن را این گونه معنا کرده است: «در لغت به معنی شو به معنی تاریک و سیاه و شیب می باشد، دان پسوند است که در معنی می شود اینجا را تاریک بدان» (نعیم، ۱۳۶۸، ۲۸). در شهر دزفول به دلیل گرمای شدید، در معماری اغلب بناها خصوصاً منازل مسکونی، فضای زیرزمینی با عمق متوسط ۱۲ متر در دل زمین حفر می کردند (ربوبی و رحیمیه، ۱۳۵۳). «در هنگامی که گرمای هوا به حد نهایت خود می رسد فضای تمام سایه ایوان هم برای زیست مناسب به نظر نمی رسد و بادهای گرم شب های تابستان هم باعث

می‌شود که مردم نتوانند روی بام بخوابند؛ ساکنان خانه به شوادان‌ها می‌روند و مادامی که شدت گرما ادامه داشته باشد - و شاید تا پایان روز - به سطح زمین نیایند» (کرزن، ۱۳۶۲، ۴۴۴). محیط داخلی شوادان در حد آسایش و دارای اختلاف حرارت حدود ۲۰ درجه با هوای طبیعی است و خنکای مطبوعی را برای ساکنان فراهم می‌آورد (شکل ۱). ساکنان دزفول در اغلب ساعات بعد از ظهر روزهای گرم سال در این مکان زندگی می‌کردند. مکان شوادان به چند دلیل برای این تحقیق انتخاب شد. ارتباطی که بین زندگی ساکنان و فضای شوادان وجود داشت، و نیز ویژگی‌های محیطی در آن از جمله دلایل انتخاب آن بوده است. اینکه پژوهش در تعامل عاطفی مردم و مکان، در ساختارهای فضایی مدرن^{۳۲} کمتر دیده می‌شود و اغلب در بناهای سنتی و بومی انجام شده است، دلیل دیگری است که می‌تواند انتخاب این مکان را توجیه کند (Alexander, 2002). از ویژگی‌های محیطی شوادان، دست‌نخورده بودن بدنه‌های آن محیط با اندوهای ساختمانی و عدم ارتباط غیرمستقیم با فضای بیرون زمین است، که می‌تواند ساختاری زنده^{۳۳} را در محیط انسان‌ساخت با ظاهری متفاوت به وجود آورد (شکل ۲).



شکل ۱. مکان مصاحبه: شوادان در منزل عبدی در محله سیاهپوشان دزفول
منبع: نویسندگان



شکل ۲. برش از شوادان خانه عبدی، (مقیاس: ۱/۳۰۰)
منبع: نویسندگان

اطلاعات شرکت‌کنندگان

شرکت‌کنندگان برای پروژه‌های تحقیقاتی کمی معمولاً از معیارها و ملاک‌های مختلفی گزینش می‌شوند تا اینکه برای استفاده در امکاناتی آماری جمع گردند. در نوع تحقیق پدیدارشناسی، هدف انتخاب شرکت‌کنندگانی است که تجربه یا مواجهه‌ای مرتبط با موضوع تحقیق داشته‌اند، یا کسانی که مایل‌اند در مورد آن صحبت کنند. ملاک دیگر، گوناگونی یا تنوع افراد است، به گونه‌ای که بالقوه بتوان گسترهٔ ماجراها یا روایت‌های خاص و یگانه را ارتقا بخشید. تعداد شرکت‌کنندگان و جمع‌آوری داده‌ها به موازات هم پیش می‌روند. به طور مثال، محقق می‌تواند مصاحبه را تا جایی‌که به درک آشکارتری از صحبت‌های شرکت‌کنندگان برسد، ادامه دهد» (Laverty, 2003, 18).

تجربیات افراد در شوادان طی ۴ روز مصاحبه زنده در مکان شوادان منزل عبدی در محله سیاهپوشان صورت گرفت. در هر روز بین ۲ تا ۵ مصاحبه انجام می‌گرفت و این مصاحبه‌ها در همان روز با مشاهدات محقق ثبت می‌شدند و پرسش‌های احتمالی نیز با هدف روشن‌تر شدن بیان مصاحبه شونده، مطرح می‌گردیدند. مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که پدیده‌های مشترک بروز کردند و گفته‌های شرکت‌کنندگان تکراری شدند. در مجموعه ۲۰ نفر در این تحقیق شرکت کردند. این مردم، آن گونه که گفته شد، از خود دزفول و نیز از اهواز - بومی و غیربومی - برای شرکت در مصاحبه آمده بودند. ۱۰ نفر از آنها ساکن دزفول و ۱۰ نفر ساکن شهرهای اطراف آن بودند، و نیز ۱ نفر از شیراز، ۷ نفر از اهواز و ۱ نفر از حومه اهواز. البته ملاک قضاوت آشنایی و حضور پیشین در شوادان بود؛ لیکن از آن میان ۹ نفر فاقد تجربه پیشین و ۱۱ نفر دارای آن بودند. میانگین سنی افراد ۳۱ سال بود؛ و ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان را زنان تشکیل می‌دادند و ۱۱ نفر را مردان.

یافته‌های تحقیق

درونمایه‌ها براساس دسته‌بندی معانی و تکرار مفاهیم مشترک مصاحبه‌شوندگان، تحلیل و طبقه‌بندی شدند. در رویکرد جزءنگر (Van Manen, 2006) جملات و عبارات یا کلماتی که منظور فرد تجربه‌کننده فضا را درباره درونمایه‌های به‌دست آمده می‌رسانند، پررنگ و مشخص می‌شوند، تا مفاهیم مشترک دسته‌بندی گردند و معانی متناظر مدون شوند و در آخر توصیف جامعی از درونمایه به‌دست آید. بیانات شاخص از متن پیاده‌شدهٔ مصاحبه‌ها - که با بیان گفتاری یا محاوره‌ای بودند - برداشته شدند و بعد از مرور هر متن مصاحبه به صورت فرد به فرد بیش از ۳ بار و مقایسه آنها بیش از ۲۰۰ بیان به‌دست آمد، که برای روشن شدن این مرحله گزیده‌ای از فرموله شدن معانی از بیانات افراد در جدول ۱ آورده شده است.

لازم به توضیح است که کلیه بیانات شرکت‌کنندگان در تحقیق، با ادبیات محاوره‌ای و درست عین واژگان آنها نقل قول می‌شود تا تغییر ساختاری در ادای جملات، خالی در روایی و اعتبار گفته‌ها ایجاد نکند. با توجه به رویکرد کل‌نگر و ن‌من، در نوشتن و توضیح درونمایه سعی شده است تا مشترکات بین تجربه افراد به گونه‌ای بیان شود که از احساس متفاوت بودن محیط، تا میل به دوست داشتن شوادان به عنوان بخشی از خانه، مراحل را بیان کند که آرام آرام و تدریجی، بودن یا حضور در شوادان، تجربه زندگی کردن در آن را توصیف می‌کند (جدول ۲). رسیدن به درونمایه‌ها و معانی عمیقی از بیانات مردم، آن گونه و ن‌من به ضرورت تحلیل گروهی محتوای مصاحبه تأکید دارد، با مشورت افراد متخصص و استادان مشاور در این زمینه صورت گرفت.

جدول ۱. نمونه‌هایی از بیانات شاخص افراد در شوادان و معانی مدون‌شده آنها

| معانی مدون شده | بیانات شاخص |
|---|---|
| آثار هیجانی را متعلق به محیط می‌دانستند و بعضاً به جای اینکه بگویند «آرامش دارم»، می‌گفتند: «آرامش‌اش». | اینجا یک مکان بسیار آرامه ۱۳ اینجا خیلی آرامه، آرامش‌اش دوست داشتیه |
| محیطی جدید، طبیعی و تازه، تجربه نوعی تفاوت ذاتی، تجربه متفاوتی از محیطی تازه و طبیعی در خانه، که آنها را از محیط هر روزه‌شان جدا کرد. | روی زمین این حس را نمی‌ده ۱۰، اینجا همه چیز طبیعی است، از زندگی جدا می‌شه ۶ انگار زیر زیرزمینه و دیوارهاش به خانه فرق می‌کنه ۲، رفتی جای دیگه یادت رفته از کجا اومدی ۱۰ |
| شوادان محیطی است برای آزاد شدن فکر و ذهن، تمایل به فکر کردن و خلاقیت بیشتر می‌شود. | هر فکری داره می‌تونه بکنه ۱، آدم می‌تونه خوب تمرکز کنه به اتاق فکر شبیهه ۶ سنگ‌ها مثل داشتن یک بازیچه برای آدم اول خوابش |
| احساس راحت بودن در محیط، اخت شدن با اجزای آن و یکی شدن با محیط و به‌طور کلی تعلق به محیط. | می‌دونی، به نظرم میاد هیچ وقت بیرون نبودم، به این فکر نمی‌کنی که بالا چه خبره، این خنکای دلچسب طوریه که فکر کنی همه جا همینه |

جدول ۲. درونمایه‌های فرعی و اصلی به‌دست آمده از تحقیق

| درونمایه‌های اصلی | درونمایه‌های فرعی |
|-------------------|---|
| انقطاع | فاصله گرفتن از زندگی روزمره منحصربه‌فردی ساده بودن |
| آرامش جسم و روان | تنش‌زدایی - آسایش - راحت بودن |
| شادی | دوست‌داشتن شوادان امید به داشتن چنین فضایی در خانه خود |
| پیوند با محیط | جریان طبیعی هوا - خنکی طبیعی مصنوعی نبودن - خاکی بودن |
| آزادی اندیشه | سیالیت ذهن - فراغ خاطر - تفکر |

انقطاع

آنچه که مردم در شوادان در وهله نخست درک کردند، تفاوت آشکار محیط زندگی آن با فضاها و معماری روی زمین بود. گسترده درک این تفاوت، از خنکی بسیار بارز محیط که از همان پله‌های نخستین به سمت پایین شروع می‌شود، تا احساس در دل زمین بودن است و اینکه شکل محیط با اتاق‌های خانه و دیوارهای گچ‌کاری شده و کفپوش‌های سرامیکی کاملاً مغایرت دارد. آنان طبیعت مکان را متفاوت از محل زندگی خود و سایر فضاهای زیستی در شهر می‌دانستند. اما تفاوتی که آنها را از زندگی روزمره و مادیات جدا می‌ساخت، از تفاوت‌های ظاهری شروع می‌شد. در واقع تفاوت در ظاهر، مقدمه‌ای بود بر اینکه شرکت‌کنندگان احساس کنند که در جاهایی دیگر از این دست هم می‌توان «زندگی ساده» و آسوده‌تر داشت. دل‌کنندگان از دغدغه‌های روزمره آنها را متوجه این نکته مهم کرده بود. درک آنان از لحظاتی که در اعماق زمین، در شوادان با عمقی حدود ۲۰ متر بودند، با چنین جمله‌هایی بیان شد: «احساس در دل زمین بودن»، «جدا شدن از زندگی روزمره و دغدغه» و «منحصر به فرد بودن». در ادامه، نمونه‌هایی از این گفته‌ها درج می‌گردد:

«از همه چیز دورند (بومی شماره ۱)»، «انگار که زیر زیرزمینه (غیربومی شماره ۲)»، «با طبیعت داری زندگی می‌کنی یک شرایط متفاوت، با طبیعت سرسبز (بومی شماره ۱۳)»، «زاویه خاصی نداره خیلی تجملی نیست، همان خاک و سنگ و بوی خاک رو می‌ده، بوی طبیعت (غیربومی شماره ۱۴)»، «انگار خودشه تنه‌است، ساکت‌تره خودم حس می‌کنم کسی نیست بجز خودم (بومی شماره ۱۶)»، «بالا هر چی بشه نمی‌فهمی (بومی شماره ۱۹)»، «... اینجا همه چیز طبیعیه، از زندگی جدا میشه، ... احساس می‌کنم از فضای بیرون انگار جدا شدم ... (غیر بومی شماره ۶)»، «تو خانه هم می‌شه سکوت کنی ولی صدای کولر رو چی کار کنی، صدای خیابان رو چی کار می‌کنی، ... به خاطر سبک شدن فکرت است یا نمی‌دونم، فکر می‌کنم الان که می‌رم بالا کجا درمی‌آیم. خوب که ساکتشون کنی، بوق ماشین تو خیابان، صدای بچه‌ها ... حس می‌کنید وقتی از بالا اومدید پایین رفتید جای دیگه، یادت رفته از کجا اومدی پایین ... تکراری نمی‌شه یک جور از خانه دوره (بومی شماره ۱۰)»، و جز اینها.

نیز به دلیل اختلاف حرارت حدود ۲۵ درجه بین داخل شوادان و فضای بیرون، خنکی محیط بلافاصله مورد توجه و تأکید شرکت‌کنندگان بود؛ اما چیزی که شوادان را برای آنها متفاوت می‌کرد، نوع خنکی بود: «خنک بودنش هم خاص [است] مثل باد کولر و اینها نیست (غیربومی شماره ۴)»، «خنکه راحت (غیربومی شماره ۳)»، «خنکی‌اش هم طبیعیه (بومی شماره ۱۰)»، «سکوت‌اش کم پیدا میشه (غیربومی شماره ۱۸)»، و نظایر اینها.

منحصر به فردی: نکته جالب توجه که در تمام بیانات بارز است، احساس کردن آرامشی متفاوت در شوادان است که در جای دیگر نمی‌توان یافت. این تفاوت با نوع درونمایه‌هایی که در ادامه توضیح داده می‌شود، در دل زمین بودن، آرامش خاص، شادی متفاوت، درک‌شدنی است. پیوند با طبیعت بکر محیط به معنی دوست‌داشتنی بودن محیط شوادان، تازه بودنش و «منحصر به فرد بودن» آن است:

«هیچ جای دیگه پیدا نمی‌شه، فقط یه همچین جایی می‌شه یک همچین آرامشی پیدا کرد، آرامش و سکوتی که در این محل وجود دارد به نظر من در هیچ جای دیگری با این شکل و مشخصات قابل دسترسی نیست ... جنس سنگ‌هاش. جای تاریک زیاد پیدا می‌شه، تاریکی که جای دیگه پیدا میشه، ولی جنس سنگ‌ها نه، تو دل زمین بودن (بومی شماره ۲۰)».

آرامش

کیفیت فضایی شوادان، و خنک شدن آرام آرام بدن با حضور یافتن در آن، آسایش جسمانی ویژه‌ای را برای این افراد به وجود آورده بود. این آسایش جسمانی، نوعی راحتی و آزاد شدن از فشار گرمای تابستان دزفول را نیز به همراه داشت. دور شدن از زندگی جاری و روزمره و کنار گذاشتن دغدغه‌هایی که در آن زندگی اتفاق می‌افتد، پدیده «انقطاع» را در شوادان نمایان می‌سازد. اینکه اثری از آن زندگی در شوادان نیست، دغدغه‌ها و به دنبال آن تنش‌های معمول زندگی را از ذهن مردم دور کرده بود. پدیده‌های دیگری نظیر «سکوت»، مقدمه‌ای شد برای پدیده «آرامش». تعابیری که از تجربه مردم به دست آمد «تنش‌زدایی»، «راحتی»، «غوطه‌وری» و «آرامش جسم» و «آرامش روان» بود.

تنش‌زدایی: کنار رفتن اضطراب‌ها و افکار متفرقه که در زندگی روزمره ذهن انسان را اشغال می‌کنند. شرکت‌کنندگان نه تنها در کلام به این موضوع اشاره دارند بلکه به خاطر تغییر حالات جسمانی (دراز کشیدن یا دراز کردن پاها) و آوایی (صدای آرام و نفس عمیق)، بر تنش‌زدایی نیز تأکید می‌کنند: «برای اعصاب، برای آرامش خیلی خوبه ... اذیت نیست (غیربومی شماره ۱)»، «بدنم آزاده (بومی شماره ۱۶)»، «تو دنیایی که همه‌ش شده سروصدا همچین چیزی داشته باشه تو خانه روزی ۳ تا ۴ ساعت اینجا

استراحت کنی ریکاوری می‌شی (بومی شماره ۱۹)»، «هیچ استرسی نداری، امسال کولرم خراب شد، بشه، نشه، امسال گازش تموم شد، اگه نکته نکته بخوام بگم خیلی چیزا نسبت به اونها راحت‌تر و بهتره، (بومی شماره ۱۰)»؛ و مانند اینها.

راحتی جسم و روح: پدیده تنش‌زدایی و کاهش اضطراب‌ها را در راحتی افراد به‌خوبی می‌توان تبیین کرد. به زبان دیگر، در زمانی که تنش‌ها و اضطراب‌ها کنار گذاشته می‌شوند، احساسی از راحتی و آرامش بروز می‌کند. راحت صحبت کردن، راحت نشستن و بی‌تنش بودن را می‌توان دریافت. نیز رفتار آرامش‌دهنده، آرام قرار گرفتن در شوادان از نظر حالت فیزیکی بدن، بی‌هیچ دغدغه، یله در خلوت، بدون توجه به اینکه کجا نشسته‌اند، و استقرار راحت و آسان در محیط از جمله این حالت‌ها هستند. آنان حتی با نگاه به سقف شوادان و بدنه‌های آن کاملاً از نظر جسمانی احساس آسایش و راحتی می‌کردند. پیوند آسایش جسم و روح را در گفته‌هایی از این دست می‌توان دریافت:

«احساس سبکی می‌کنم، خیلی ساکت بود، صدای قلبم را می‌شنیدم، هواش که خیلی خوب بود، نه سرد و نه گرم، ساکتی‌اش هم خیلی خوبه، (غیربومی شماره ۴)»، راحت هم گفتم که انگار کسی مزاحم خودت نمی‌دونی، تو اتاق که در رو هم ببندی، احساس می‌کنی کسی در رو باز می‌کنه ولی اینجا راحتی، واقعاً تنهایی، فضای خلوت دل، فضای شاعرانه داره چراغ قوه هم مثل شمع می‌مونه (غیربومی شماره ۱۴)»، «حال خاصی نداشتم، آرامش داشتم، ... به چیزی فکر نمی‌کردم، آرام دراز کشیده بودم... بیشتر اون نور باعث شد، خودش هم یک سکوتی داره (غیربومی شماره ۹)»؛ و جز اینها. مطلب دیگری که در بیانات شرکت‌کنندگان جالب می‌نمود، نوع نگرش آنها به آرامشی که احساس می‌کردند بود. آنها غالباً با سوم شخص، صفت آرامش را به شوادان نسبت می‌دادند، نه اینکه بگویند «آرام هستم». این تعبیر می‌تواند به منزله عمیق بودن این احساس و نوعی غوطه‌وری در محیط شوادان تلقی شود. آنها در توضیح این آرامش، آن را با صفت‌ها و عباراتی چون «خیلی»، «واقعاً»، «بسیار»، «عمق»، «آرامش روح» و مانند اینها بیان کردند و تأکیدشان بر درونی بودن یا سطحی نبودن آن است. نیز از همین دست‌اند: «آرام بودنش (غیربومی شماره ۲)»، «آرامش داره (غیربومی شماره ۳)»، «روح یه آرامشی داره (غیربومی شماره ۱۸)»، «آرامش خاص داره (غیربومی ۷ و ۸)»، «عمق یک چیزی، عمق آرامش سکوت فکر (بومی شماره ۱۵)»، «واقعاً خیلی آرام شدم، واقعاً آرامش خاصی داره (بومی شماره ۱۳)»؛ و نظایر اینها.

از طرف دیگر، تکرار واژه «آرامش» از طرف افراد در لابه‌لای صحبت‌های‌شان، نشان از اهمیت این پدیده داشت. آرام بودن ذهن و روان بعد از تنش‌زدایی، تأکیدی بر آرام بودن روان آدمی در این مکان است. تکرار واژه «آرامش» را در عباراتی از این دست، می‌توان درک کرد:

«خنکه، ساکته، آرامش، راحت، (با تغییر آوایی در کلام ... چی بگم... حال خوبی، عمق یک چیزی بره عمق آرامش سکوت فکر. همه چی خیلی خوب بود... سکوتی که داره، آرامشی که داره، هواش خوبه؛ بعد سکوتی که داره آدم رو میل به عمق گذشته ببره دیگه. نمی‌دونم شما چه نظری دارید. آرامش خاصی داره... سکوتش هم آرامش‌اش سکوت و آرامش‌اش، خوب به خاطر اینکه از سطح زمین خیلی پایینی هیچ صدایی پایین نمی‌یاد، تاریکی‌اش (بومی شماره ۱۵)».

تکرار پدیده آرامش، همراه با بی‌توجه شدن به عنصر زمان، تأکیدی دیگر در «غوطه‌وری» در محیط شوادان و آرامش روان است: «بیشترین آیتمی که اینجا می‌تونه وجود داشته باشه، همین آرامش است، ... این به آرامش فکری انسان خیلی کمک می‌کنه ... من واقعاً به همین آرامش رسیدم؛ جدی عرض می‌کنم؛ یعنی اینکه احساس کردم واقعاً اینجا محیط آرامیه، خیلی ریلکس شدم، خیلی آرام شدم... زمان نگرفتم، فقط نگاه کردم در لحظه‌ای که رفتید وقتی هم صدا زدید متوجه ساعت شدم (بومی شماره ۱۳)».

شادی

اغلب شرکت‌کنندگان بعد از اظهار آرامش و امنیت در بودن در شوادان، به گونه‌ای شادی خود را نشان دادند. آثار شادی و نشاط از نظر آوایی و دیداری، بیش از جنبه کلامی آن نمود داشت. مثلاً شرکت‌کننده شماره ۳ به هنگام صحبت یکسره لبخند به لب داشت و از چیزی صحبت می‌کرد که دوست دارد: «بوش را خیلی دوست دارم». نیز شرکت‌کننده شماره ۱۹ در زمان تنهایی شروع به صحبت کرد، و در آوایش نیز نشاط داشت: «من داخل شوادان هستم در یکی از محله‌های قدیم دزفول. گربه هم هست... هندوانه هم خوردم ...»، «کیف زندگی (بومی شماره ۱۶)»، «دریچه و نور سقف خیلی قشنگ بود، نفس عمیق، .. آخیش! اینجا چه هواییه ... اینجا دوست دارم کتاب بخونم (غیربومی شماره ۱۸)»، «(با خنده): شوادان خیلی خوبه (بومی شماره ۱۵)»، «(با خنده): فقط یک بالش و پتو کم داره باید ... مزه خوبی داشته باشه. تا حالا تو شوادان دزفولی نخوابیدم، ... واقعاً حال می‌ده لذت‌بخش است... به نظر من باز گفتم از اول، گفتم اینجا خیلی قشنگ‌اند، با هم مچ شدن این تاریکی و زیر زمین بودن، این خنکی، ... (بومی شماره ۱۷)»، «اینکه زیرزمینی که بودم خیلی جالب بود، رفته بودم تو زیرزمین کاهگلی ولی اینجا فرق داشت، ... بوش و نم‌اش بیشتر برام جالب بود... خیلی خوب بود ... خوبی‌اش بیشتر به خاطر هواش بود. بالا که خیلی گرمه ... (غیر بومی شماره ۷)».

امید به داشتن چنین فضایی در خانه خود: آثار هیجانی اغلب شرکت‌کنندگان مثبت بود و احساساتی نظیر دوست داشتن مکان، خوب بودن - ولو با درجات متفاوت - مشاهده می‌شد. در مجموع می‌توان گفت که مکان «دوست‌داشتنی» بوده است. جذابیت شوادان، در چیزهایی بود که جای دیگر نمی‌توان آنها را پیدا کرد. آنچه که تاکنون از تجربه متفاوت شوادان، «سادگی»، «آرامش» و «در دل زمین بودن» و «خنکای طبیعی» آن گفته شد، نشان‌دهنده همین «مطلوب بودن» است. این مطلوب بودن با کششی از میل و دوست داشتن همراه بود. احساس «رضایت» از شوادان به گونه‌ای بود که مردم دوست داشتند بیشتر بمانند و خارج نشوند و یا مجدداً آن لحظات را لمس کنند.

«تو دنیایی که همه‌ش شده سروصدا، همچین چیزی داشته باشه تو خانه، روزی ۳ تا ۴ ساعت اینجا استراحت کنی، ریکاوری می‌شی (بومی شماره ۱۹)»، «واقعاً کاش می‌شد همین الانش هم تو اهواز آگه بود تو خانه ما، یکی دو ساعت می‌آمدم اینجا، (غیربومی شماره ۶)»، «فکر می‌کردم کاش می‌شد آدم یه خونه‌ای این جورری داشته باشه، تابستان‌ها می‌آمد (غیربومی شماره ۱۲)»، «تو خونه‌مون واقعاً احساس کمبود یک همچین جایی می‌کنم... اولین باری که بهش فکر کردم [دیدم] زاویه خاصی نداره، خیلی تجملی نیست. همان خاک و سنگ بوی خاک رو می‌ده، بوی طبیعت می‌ده، تو خونه باشه جالبه (غیربومی شماره ۱۴)».

پیوند با طبیعت محیط

همان‌گونه که در پدیده آرامش توضیح داده شد، موضوعی که می‌تواند در درک پیوند با شوادان مورد توجه قرار گیرد، به‌کارگیری ضمیر سوم شخص برای بیان احساسات فردی بود. این نکته مهم تأکیدی است بر اینکه احساسات مختص آدمی، نظیر آرام بودن و سکوت، به محیط نسبت داده می‌شود. این ارتباط نزدیک با محیط و هم‌سان دانستن طبیعت آن با طبیعت خود، حاکی از درک تعاملی و پیوند نزدیک با شوادان است: «آرام بودنش (غیربومی شماره ۲)»، «واقعاً آرامش خاصی داره (بومی شماره ۱۳)»، و مانند اینها. از طرفی، توجه کردن به بخش‌ها و اجزای شوادان از نکات مهم تبیین‌کننده این پیوند است. این ارتباط با حواس نیز سروکار می‌یابد؛ و از جمله با نگاه کردن به بدنه، سقف و دیوارها، سنگ‌ها و دیگر

اجزا، به گونه‌ای که برخی صحبت از جالب بودن طبیعت شوادان به میان آوردند. در جایی که بکر بودن شوادان احساس شد، خود به منزله برقراری ارتباط با محیط است، در مرحله‌ای که صورت ظاهری صرفاً مد نظر نیست. این نکته نیز جای تأمل دارد که در میان مصاحبه‌شوندگان، کمابیش خاموش بودن فضای شوادان را به روشن بودن آن ترجیح می‌دادند، چه بسا بدین خاطر که چراغ خود عاملی غیرطبیعی است. این مطلب نشان‌دهنده توجه افراد به مصنوعی نبودن محیط شوادان است و آنها در مقایسه شوادان با خانه‌های شان، گویی معماری امروز را مصنوعی توصیف می‌کردند. در اینجا گزیده‌ای از چگونگی توجه افراد به اجزا و طبیعت بکر شوادان درج می‌گردد:

«بوش خیلی دوست دارم (غیربومی شماره ۳)، «یک کم بوی شمال بوی نم‌اش برایم جالب بود ۷»، «بوی خیلی خوبی‌ها (غیربومی شماره ۸)، «طبیعتش خیلی خوبه (غیربومی شماره ۱)، «روی زمین این حس را نمی‌ده (بومی شماره ۱۰)، «فرم سنگ‌هاش خیلی جالبه (غیربومی شماره ۹)، «نفس عمیق، ... آخیش اینجا چه هواییه (غیربومی شماره ۱۸)، «جنس سنگ‌هاش ... جای تاریک که زیاد پیدا می‌شود، دایره‌ای بودنش، اینکه چهارگوش نیست (بومی شماره ۲۰)، «سنگ‌ها، هر کدومش یک حالت داره... باعث فکره (بومی شماره ۱۵)، «انگار که مقیاس کوچکی از طبیعت و باغ را اینجا گذاشتند ... اولین باری که بهش فکر کردم [دیدم] زاویه خاصی نداره، خیلی تجملی نیست، همان خاک و سنگ بوی خاک رو می‌ده ... بوی طبیعت می‌ده (غیربومی شماره ۱۴)، «... کولر خنک می‌کنه ولی این یک چیزی دیگه است، طبیعی است، دست بشر توش نیست، (غیربومی شماره ۱۲)، «هزینه هم نداره برامون، ... تازه (تأکید و درجه‌ای از انرژی) هم ساکت ... قطع و وصل نمی‌شه... سکوتش به صورت طبیعی خودش آروم هست. هیچ صدایی توش نیست ... (بومی شماره ۴)، «این سنگ‌چین‌ها خیلی قشنگ مچ شدن و جلوه زیبایی می‌ده ... خیلی با هم سِت هستن این سرما و تاریکی ... این سنگ‌چینی‌ها ... از نظر نظم چیدمانی که داره ... منظم‌اند، خیلی مطابقت دارند، ... چراغ هم خاموش می‌کردید بهتر بود ... (بومی شماره ۱۷)، «و مانند اینها.

فراغ خاطر، آزادی اندیشه

آنچه که بعد از آرامش و راحتی بیان می‌شد، این بود که به راحتی و راجع به هر چیزی که دوست دارند می‌توانند فکر کنند. درواقع سکوت محیط مقدمه‌ای است بر تفکر افراد؛ و فکر آزاد مقدمه خلاقیت برانگیختن خیال آدمی است.

«برای ساختن فیلم تخیلی خوبه ۲۰»، «اینجا راحتی، برای فکر کردن برای آرامش برای راحتی ... برای اعصاب برای آرامش خیلی خوبه، هر فکری داره می‌تونه فکر کنه، اون چیزی که تو ذهنش هست (غیربومی شماره ۱)، «هیچ صدایی نیست آدم می‌تونه خوب تمرکز کنه، به هر چی می‌خواد می‌تونه فکر کنه، بیشتر به اتاق فکر شبیهه... به خاطر همینم فکر می‌کنم قدیم برای استراحت‌شون می‌اومدند اینجا (غیربومی شماره ۶)، «... هر جا که دوست داره سفر کنه، هر جا فکر کنه، ... گذشته به ذهنم خطور می‌کنه ... گذشته‌ها چه جوری زندگی می‌کردن ... دوست دارم فکر کنم، مطالعه یا فکر کنی تو این سکوت. به نظرم این دو تا کار خوبه... ما رو می‌بره داخل رویا ... سنگه هر سنگی که نگاه کنی یک طرح دیگه است، حواسته، هر کدوم‌شون یک حالت خاصی داره، باعث فکر ... (بومی شماره ۱۵)، «... اینجا آدم قوه تخیلش هم تقویت می‌شه (۵ ثانیه مکث) ... من که حس شعر دارم، فکر کنم اینجا بتونم شعر بگم ... (این چند دقیقه چه کار می‌کردید؟) فکر می‌کردم، سعی کردم تمرکز بگیرم... باسه ریاضت کشیدن هم خوبه، مثل یوگا... انسان وقتی فکر کنه، گذر زمان را حس نمی‌کنه ... جای مناسب برای کتاب خوندن، یک‌ساله پیدا نکردم... اینجا دوست دارم کتاب بخونم (غیربومی شماره ۱۸)، «و نظایر اینها.

اعتبار تحقیق

به طور کلی اعتبار درونی و بیرونی^{۲۴} که برای تحقیقات کمی مورد نظر است، در تحقیقات کیفی به قابلیت اعتماد^{۲۵} و انتقال^{۲۶} بدل می‌شود (پرتوی، ۱۳۸۷، ۱۸۷). محقق پدیدارشناسی می‌بایست اعتماد به داده‌های جمع‌آوری شده را از چند طریق به دست آورد. از آن جمله است بازگشت نزد مصاحبه‌شوندگان (Groenewald, 2004) بعد از فرموله کردن معانی، از این جهت که برداشت محقق با گفته‌های آنها حتماً مطابقت داشته باشد (Given, 2008, 73). در این تحقیق نیز کنترل صحت یافته‌ها با مرور مکرر متن مصاحبه‌ها و پرسش مجدد از شرکت‌کنندگان (Laverty, 2003, 20) برای دریافت نظر آنها انجام گرفت. در برخی از موارد این امر با مصاحبه‌های تلفنی با شرکت‌کنندگان انجام شد. از برخی به صورت حضوری و برخی دیگر به طور کتبی، نظرخواهی مجدد شد. کنترل یافته‌ها معمولاً با این پرسش همراه بود: «برداشت من از این بخش از صحبت‌های شما این گونه است؛ آیا نظر شما همین بوده است؟ اگر ممکن است بیشتر توضیح دهید.» به طور مثال، در ادامه، دو نمونه از کنترل یافته‌ها بیان می‌شوند. نمونه اول در تأیید برداشت محقق بوده است و نمونه دوم در تکذیب آن (مسلاً نمونه تکذیب شده دیگر جزو یافته‌ها نخواهد بود). نمونه‌ها:

(خطاب به بومی شماره ۱) شما گفته بودید که «یک جورایی آدم سبک می‌شه... از همه چیز دوری ... هیچ استرس نداری!»؛ حال، برداشت من این است که شما روح و روان‌تان آرامش داشته است. آیا درست است؟ پاسخ: «بله، صد در صد آرامش من ذهنی و روحی بوده، راحتی».

(پرسش از غیربومی شماره ۶) «شما گفته بودید آدم از زندگی جدا میشه. منظورتان از جدا شدن، به معنی رسیدن به حالات معنوی از زندگی است؟» پاسخ: «نه، منظورم اینه که از نشستن توی یه کافی‌شاپ و اینا نیست. از زندگی‌های کاذب جدا می‌شدم، مثل جنک می‌مونه، یک فراغت ذهنی...».

البته لازم به توضیح است که در توالی مصاحبه‌ها، به دلیل ظهور معانی مشترک و تکرار پدیده‌ها، پرسش مجدد از شرکت‌کنندگان به منظور تکمیل و تفسیر معانی بوده است؛ یعنی در واقع برداشت‌هایی که نمی‌توانستند صحیح باشند، دیگر از نظر محقق نیز مشخص شده بودند. «توصیف پدیدارشناسانه، آشکارسازی دقیقی از برخی جنبه‌های زیست در جهان است، پراز کیفیت و احساس زندگی در مفهومی که تجربه یا آزموده می‌شود.»^{۲۷} در معنی دیگر، اعتباربخشی تحقیق به صورت نوعی چرخه است؛ یا به عبارتی، توصیف پدیدارشناسانه، از طریق تجربه بودن افراد معتبر می‌شود و خود آن نیز تجربه بودن را اعتبار می‌بخشد» (Van Manen, 2006, 27). بررسی تجربه بودن، که مرکز ثقل انتقال معانی در این تحقیق محسوب می‌شود، از طریق آنچه که تفاهم و اثبات بین‌الذهانی نامیده می‌شود، قابل انتقال و تبیین است. به زبانی دیگر، یافته‌های تحقیق می‌بایست برای مخاطب، سازگار به نظر برسد؛ یعنی در پاسخ پرسشی که آیا می‌تواند آنچه را که محقق دیده است ببیند، به نتیجه درستی از اعتماد رسیده باشد (پرتوی، ۱۳۸۷، ۱۸۷). در نظر بسیاری از محققان پدیدارشناس گروه تحقیقی که شامل استادان مشاور و راهنماست، موضوع انتقال و اعتماد را - در مقام متخصص - کنترل و نظارت می‌کنند (جولایی، ۱۳۸۷، ۱۰۲). میزان درستی و صحت یافته‌ها به موازات دریافت نظر از مصاحبه‌شوندگان در این تحقیق با نظارت استادان مشاور و راهنما در جلسات پی‌درپی کنترل و اعتمادسنجی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، با روش کیفی پدیدارشناسانه و به کمک فهم تجربه بودن افراد در شهودان، ابعاد عاطفی آن مکان به دست آمد. مکان مورد نظر، بخشی از خانه - خصوصی‌ترین واحد معماری - است، لیکن هیچ شباهت ظاهری با خانه‌های امروزی ندارد. در این میان، دور بودن از دنیای مادی بیرون، آرامش،

سکوت، پیوند با محیط و تفکر ابعاد غیرفیزیکی و معنای شهودان شناخته شدند. ترجیح شهودان به مکان‌های دیگر، دربردارنده پیام‌هایی از عناصر محیطی، در دل زمین بودن، خاک، خلقت انسان از خاک، نور، هوای سبک، ساده بودن و نظایر اینهاست.

نتیجه‌ای که می‌توان از یافته‌های این تحقیق گرفت، کارایی فضای زیرزمینی خانه دزفولی در رفع نیازهای روحی و عاطفی مردم در خانه است. به‌رغم دور شدن زندگی امروز از چنین مکان‌هایی، تجربه حضور در شهودان، درک پدیده‌های احساسی، ضرورت توجه بیشتر را به این نیاز انسانی در مکان زندگی و نیز در امر ساخت‌وساز نشان می‌دهد. از طرفی دیگر، ابعاد عاطفی بر پایه تجربیات مردم از مکان شهودان، موجب کشف معنای این فضای معمارانه در بستری از عوامل مثبت روانی و در تعامل نزدیک با افراد شد. مفاهیم به‌دست آمده با مضامین روح مکان و فهم خانه از نگاه نوربرگ شولتز و باشلار همخوانی دارد. آزمون این روش در مکان‌های مشابه و در شهرهای دیگر ایران که آب و هوا یا اقلیمی متفاوت دارند، می‌تواند در ادامه این تحقیق و تبیین ابعاد عاطفی مکان به‌کار رود. تفسیر ویژگی‌های معماری و الگوهای ساختمانی که می‌توان از این مکان‌ها برای معماری امروز به‌دست آورد، در آینده بررسی خواهد شد.

قدردانی

بدین‌وسیله از زحمات بی‌دریغ جناب آقای مهندس پوررکنی، مدیریت محترم سازمان نوسازی و بهسازی دزفول، همکاری صمیمانه آقای ارکش و خانواده ایشان، آقا و خانم عبدی مالک خانه، آقای حسین حاتمی‌نیا و خانم آرزو صالحی کارمندان سازمان نوسازی و بهسازی دزفول و نیز کلیه شرکت‌کنندگان در این پژوهش، سپاس‌گزاری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Integral part
2. Alienation
3. K. Frampton
4. Topophilia-as literary love of place, Webster New International Dictionary
5. Inside space
6. Being's first world
7. It is body and soul
8. Within the being
9. In the being of within
10. An enveloping warmth welcomes being
11. Corner of the world
12. Sense of wonder
13. essence
14. "Phainomenon" thing appearing to view, based on phainein to show
15. Return to the Things
16. Description
17. Everyday life
18. Environment-Behavior Study (EBS)
19. Manipulate
20. Semi-structured
21. Thematic analysis
22. ساختارهای مدرن متوجه مکان‌هایی است که الکساندر (۲۰۰۲) آن را در مجموعه سرشت نظم (Nature of order) به عنوان بناهای صرفاً معمارگونه توصیف می‌کند. او این نوع معماری را ساخته ذهن معمار - و نه برآمده از خواست‌های مردم - می‌داند.
23. Living structure - ن.ک. Alexander, 2002, 88-105. به معنای ساختاری است که مانند کلیتی واحد عمل می‌کند و همه مراکز تشکیل‌دهنده یک ماهیت به آن ساختار می‌دهند و شخصیت آن را می‌سازند.
24. Internal and external validity
25. credibility
26. Transferbility
27. It resonates with our sense of lived-life.

منابع

- پرتوی، پ. (۱۳۸۷). *پدیدارشناسی مکان*، تهران: فرهنگستان هنر.
- جولایی، س. (۱۳۸۷). *تبیین پدیدارشناسی حقوق بیمار*، رساله چاپ نشده دکتری، دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه تهران.
- ربوبی، م. و رحیمی، ف. (۱۳۵۳). *شناخت شهر و مسکن بومی ایران در شرایط آب و هوایی گرم و نیمه مرطوب*، تهران: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران.
- کرزن جرج، ن.، (۱۳۶۲) *ایران و قضیه ایران*، جلد دوم، ترجمه وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- نعیم، غلامحسین، (۱۳۶۸) *احیای مراکز خدماتی و بازار محله قلعه زفول*، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- Ardalan, N. & Bakhtiar, L. (1974) *Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*, Chicago, London: The University of Chicago Press.
- Bachelard, G. (1997) *Poetics of Space (Extract)*, In N. Leach (Ed.), *Rethinking Architecture: A Reader in cultural Theory* (pp. 85-97). New York: Routledge.
- Buttimer, A. (1980) *Home, Reach, and The Sense of Place*, In A. Buttimer & D. Seamon (Eds.), *The Human Experience of Space and Place* (Vol. St. Martin's Press, pp. 166-187), New York.
- Casement, A. (2001) *Carl Gustav Jung*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Creswell, J. W. (2007) *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approach*, Thousand Oaks, California, London: Sage.
- Frampton, K. (1996) *On Reading Heidegger*, In K. Nesbitt (Ed.), *Theorizing A New Agenda for Architecture, An Anthology of Architectural Theory 1965-1995*. New York: Princeton Architectural Press.
- Given, L. M. (Ed.). (2008) "The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods" (Vol. 1&2). London, Thousand Oaks: Sage.
- Groenewald, T. (2004) *A Phenomenological Research Design Illustrated International Journal, of Qualitative Methods*, 3(1).
- Heidegger, M. (1982) *The Basic Problems of Phenomenology (A. Hofstadter, Trans.)*, Indiana: Indiana University Press.
- Husserl, E. (1960) *Cartesian Meditations, An Introduction to Phenomenology (D. Cairns, Trans.)*, The Hague Martinus Nijhoff.
- Jung, C. G. (1963) *Memories, Dreams and Reflections*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Jung, C. G. (1969) *The Archetypes and the Collective Unconscious*, Princeton University Press.
- Laverty, S. M. (2003) "Hermeneutic Phenomenology and Phenomenology: A Comparison of Historical and Methodological Considerations", *International Journal of Qualitative Methods*, 2(3), 21-35.
- Moustakas, C. (1994) *Phenomenological Research Methods*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Mugerauer, R. (1994) *Interpretation on Behalf of Place: Environmental Displacements and Laternative Responses*, Albany New York: SUNY Press.
- Norberg-Schulz, C. (1996) *The Phenomenon of Place*, In K. Nesbitt (Ed.), *Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory* (pp. 414-428). New York: Princeton Architectural press.
- Norberg-Schulz, C. (1980) *Genius Loci: toward the phenomenology of place*, New York: Rizzoli.
- Proshansky, H. M., Fabian, A., & Kaminoff, R. (1983) "Place-identity: Physical World Socialization of the Self", *Journal of Environmental Psychology*, 3(1), 57-83.
- Relph, E. (1976) *Place and Placelessness*, London: Pion.

- Relph, E. (1985), *Geographical Experiences and being-in-theworld: The Phenomenological Origins of Geography*, In D. S. a. R. Mugerauer (Ed.), *Dwelling, place and environment*. New York: Columbia University Press.
- Seamon, D. (1982) "The Phenomenological Contribution to Environmental Psychology", *Journal of Environmental Psychology*, 2, 119-140.
- Seamon, D. (2000) *A Way of Seeing People and Place: Phenomenology in Environment-Behavior Research* In J. D. S. Wapner, T. Yamamoto, and H Minami (Eds.), (Ed.), *Theoretical Perspectives in Environment-behavior Research* (pp. 157-178). New York: Plenum.
- Seamon, D. (2002) *Phenomenology, Place, Environment, and Architecture: A Review of the Literature*, Retrieved from <http://www.phenomenologyonline.com/articles/seamon1.html>
- Seamon, D. (2007) *A Lived Hermetic of People and Place: Phenomenology and Space Syntax*, Paper presented at the Conference Proceeding, 6th International Space Syntax Symposium, Istanbul.
- Tuan, Y. F. (1990) *Topophilia: A Study of Environmental Perception, Attitudes, and Values*, New York: Columbia University Press.
- Van Manen, M. (2006), *Researching Lived-Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy* (2nd ed.), London, Ontario, Canada: The Althouse Press.